

## مجله‌ی مطالعات ایرانی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره‌ی شانزدهم، پاییز ۱۳۸۸

## مشترکات فرهنگی و آیینی قوم هند و ایرانی و ریشه‌های کهن آن\*

دکتر نصرالله امامی

استاد دانشگاه شهید چمران

زهره نصیری شیراز

دانش آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

اقوام هند و ایرانی پس از خارج شدن از زیستگاه مشترک خود که ۱۵۰۰ سال در آن می‌زیستند، با همه‌ی اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی که به سبب زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی پیش آمده از این جدایی یافتند و با وجود برخی از تقابل‌هایی که مقارن این جدایی رخ نمود، بسیاری از باورها و آیین‌های مشترک خود را همچنان حفظ کردند. سرچشمه‌ی این مناسبت‌های مشترک و همسانی‌های باورداشتی میان ایرانیان و هندوان را باید در اوستا و دو کتاب مقدس ودا و ریگ ودا جستجو کرد. ودا که کهن‌ترین کتاب آریایی است و پیشینه‌ی آن میان ۸۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح دارد، دستورمایه‌ی زندگی آریاییان هند و ایرانی بوده است و ریگ ودا که مجموعه‌ی ۱۰۲۸ سرود دینی است، کهن‌ترین و مهم‌ترین اثر در آیین هندوان آریایی است. مقایسه و بررسی اوستا و ریگ ودا می‌تواند نمودهایی از مشترکات فرهنگی ایرانیان و هندوان و پیوندهای کهن این دو قوم را برای ما آشکارسازد و روشنگر جنبه‌هایی از گذشته‌ی فرهنگی ما شود. مقاله‌ی حاضر به بحث درباره‌ی این مشترکات می‌پردازد.

### واژگان کلیدی

هندو ایرانی، آریایی، ودا، ریگ ودا، اوستا.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۸/۷/۱۵

## ۱- مقدمه

گمانه‌زنی درباره‌ی آن هنگامی که اقوام هند و ایرانی در مکانی مشترک می‌زیسته‌اند، تا حدودی ممکن است و بایستگی آگاهی ما از این موضوع، برای درک میزان اثر پذیری این اقوام از پیشینه‌ی فرهنگی خود که میراث این روزگار است و همچنین اثر گذاری دوران مذکور بر اندیشه‌ها و کنش‌های گوناگون آن‌ها حتی پس از جدایی‌شان از یکدیگر انکارناپذیر است (مشکور، ۱۳۶۳، ص: ۶۴).

در حدود سه هزار سال پیش از میلاد، شاخه‌ای از نژاد هند و اروپایی، موسوم به "هند و ایرانی" از آن جدا شد که خود پیش از بخش شدن به دو شاخه‌ی "هند" و "ایرانی"، دیرگاهی با هم در آسیای میانه و بیشتر در فراخنای رودهای سیحون و جیحون و دامنه‌ی کوه‌های هندوکش (هندوگه) می‌زیستند و زبان، دین و عقاید و اساطیر مشترکی می‌داشتند. ۱. این دوران از زندگی مشترک، در حدود ۱۵۰۰ سال یعنی پانزده سده به درازی انجامید. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد و از حدود ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، بخشی از آریایی‌ها که همان "هندی" باشند، به منطقه‌ای وارد می‌شوند که بعدها (Indien) خوانده شد. شاخه‌ای نیز از طرف مغرب به فلات مرتفعی که آریانا (Ariyana) یا سرزمین آریاها (Arier land) که به فارسی امروز، ایران (Iran) خوانده می‌شود، داخل شدند (خدادادیان، ۱۳۷۶، ص: ۱۸).

## ۲- عصر ودایی

عصری را که آریاهایی ایرانی و هندی با هم می‌زیستند و یا تازه از هم جدا شده و هنوز آداب و رسوم یکدیگر را فراموش نکرده بودند، عصر ودایی می‌خوانند. این نام برگرفته از کتاب "ودا" است که قدیم‌ترین کتاب آریایی دانسته می‌شود. دیرینگی کتاب "ودا" را از ۸۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تخمین می‌توان زد. کتاب "ودا" به ترتیب، دارای چهار بخش است:

ریگ ودا Rig veda، یجور ودا Yajur veda، ساما ودا Sama

veda و اتروان ودا Athravan vede.

باید دانست که همه‌ی "ودا" در یک زمان و یک عصر سرودن نشده است و بخش‌های آن از نظر کهنگی با هم یک سان نیستند؛ چنان که مثلاً "ریگ ودا"،

کهنه‌ترین بخش آن دانسته می‌شود و در عصری سروده شده است که آریاهایی‌های ایرانی و هندی با هم می‌زیسته یا به تازگی از هم جدا شده بودند.

"ودا" از نظر لفظ و معنا و ریشه‌ی لغات، شباهت بسیاری به کتاب مقدس اوستا دارد و در واقع مادر آن شمرده می‌شود و چند قرنی پیش از پدید آمدن اوستا، دستور مایه‌ی زندگی آریاهایی هندی و ایرانی بوده است. ریگ ودا شامل ۱۰۱۷ پاره شعر و ۱۰۵۰۰ بیت است و آیات آن تا دوازده سیلاب دارد (مشکور، ۱۳۶۳، ص: ۹-۵۸).

در باره‌ی انگیزه‌های مهاجرت آریایی‌های هند و ایرانی از زیستگاه نخستین خود "آریا ورته" *Ariya varte* بر طبق ریگ ودا، و "آئیرین ویج" *Aerian vaeja* بر طبق اوستا، به سوی فلات ایران و سرزمین هند، دو فرضیه وجود دارد:

۱- "آریا ورته" که در "ریگ ودا" به آن اشاره شده، به معنی جایگاه و چراگاه آریایی‌هاست که در آن صد زمستان و خزان اتفاق افتاده است. این اشارت می‌رساند که آریاهایی ایرانی و هندی پیش از آن که به فلات ایران و سرزمین هند برسند، در منطقه‌ی سردسیری که به درستی معلوم نیست در کجا بوده است و تنها حدث‌هایی درباره‌ی آن زده می‌شود، با هم زندگی می‌کردند و به واسطه‌ی سردی بسیار و تنگی جا مجبور به جدایی از هم و مهاجرت به سرزمین‌های گرم‌تر شده‌اند (همان).

۲- به عقیده‌ی بعضی از محققان، سکوت ریگ ودا در باره‌ی مهاجرت از سرزمین مشترک هند و ایرانی عمدی و ارادی است؛ و به نظر می‌رسد که میان تیره‌ی آریایی هند و تیره‌ی آریایی آغازین ایران، گونه‌ای ناسازگاری پیش می‌آمده که موجب حالتی از بی‌علاقگی مخفی و پوشیده گردیده است و همین نکته سبب گردیده تا در هنگام کوچ از سرزمین اصلی، از یکدیگر جدا شوند. این ناسازگاری که بعدها مایه‌ی رویارویی‌هایی میان دو تیره گردید، از مذهب و آیین باستانی آریاهای دو کشور به خوبی آشکار است؛ چنان که مثلاً آریایی‌های ایرانی، اهورا را خدا می‌دانستند، ولی هندوها "اسورا" را به عکس، دیو تصور می‌کردند.

بدین ترتیب می‌بینیم که هند و ایرانی‌ها قبل از آن که از سرزمین اصلی کوچ کنند، از جهاتی پیوستگی‌های خود را از دست داده بودند، و گمان نزدیک به یقین آن است که این دو دستگی‌ها و عدم سازگاری معتقدات مذهبی، در کنار عوامل یاد شده‌ی دیگر سبب جدا شدن ایرانیان از هندیان بوده است.

آن گونه که از سند مشهور کشف شده در بغاز کوی (در محل *Peteria* پایتخت قدیم هیت‌ها) بر می‌آید.<sup>(۱)</sup> در حدود چهارده قرن پیش از میلاد مسیح،

خدایان دیوایی **Daiva** که "اندرا" و "ناستیه" **Nasatya** باشند، در ردیف خدایان اسورایی یعنی "وارونا" و "میترا" قرار داشته اند و این نکته، همان گونه که کریستین سن هم بدان اشاره می کند، به خوبی نشان می دهد که اختلاف بین پرستندگان خدایان دیوایی و اسورایی که از مشخصات اصلی تاریخ باستانی نژاد هند و ایرانی می باشد، هنوز در آن تاریخ وجود داشته است (جلالی نائینی، ۱۳۴۸، ص: ۶-۷).

ظاهراً بعد از آن که این ایرانیان و هندیان از هم گسستند و یکی در فلات ایران و دو دیگر در هندوستان سکونت گزید، و در اثر عواملی که بر ما پوشیده است، هر یک، سهم و میراث جداگانه ای برای خود به هم رساند و البته شرایط جغرافیایی نیز در این امر نقش مهمی داشت؛ همچنان که شرایط تاریخی متفاوت هم در آن بی تاثیر نبوده است؛ اما شگفت آن است که همه ی آنچه گفته شد، به هیچ روی نتوانست سبب گسست کلی زیر ساخت های فرهنگی هند و ایرانی شود.

در کنار آنچه گفته شد، باید اشاره کرد که ایرانیان باستان هرگز یاد میهن مشترک، "ایران ویج" را از خاطر نبردند و در اساطیر خود حفظ کردند؛ ولی آریایی های هند که تمدن مشخص ریگ بیدی **Rig bidi** را قبل از هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح، به وجود آوردند، هیچ نوع اشاره ای به سرزمین مشترک نیاکان نکرده اند (همان، ص: ۵-۶).

### ۳- عصر اوستایی

اوستا، کتاب دینی زرتشت، پس از "ودا" قدیم ترین کتاب مقدس آریایی است. تعیین زمان تألیف اوستا، بیش از هر چیز منوط به یافتن زمان ظهور زرتشت است که با وجود همه ی تحقیقات انجام شده، هم چنان مبهم است. بنا بر بعضی قرائن می توان عهد حیات زرتشت را در حدود ده قرن پیش از میلاد، تخمین زد و بر این مبنا، گات ها یعنی بخشی از "یسنا" که اثر طبع زرتشت است، متعلق به همین قرن از آثار بیش از سی سده پیش است (مشکور، ۱۳۶۳، ص: ۶۶-۷).

از گات ها چنین بر می آید که زرتشت در سرزمینی ظهور کرده است که هنوز به شاهراه تمدن و تربیت نرسیده و راهزنی و غارت و صحرا گردی و چادر نشینی در آن متداول بوده است. مردم این سرزمین به گروهی از خدایان اعتقاد داشتند و فدیة و قربانی را پاس می داشتند؛ اما به زراعت و پرورش گله و رمة اعتنا نمی کردند؛ در

حالی که مردمان قسمت غربی ایران، به واسطه‌ی آمیزش با آشور و بابل، زودتر پا به دایره‌ی تمدن نهاده بودند (معین، ۱۳۳۸، ص: ۹۴).

در اوستا نه از ماده‌ها نامی در میان است نه از پارسیان. ساکنان ایران هنوز آریایی نامیده می‌شدند و کشور آنان سرزمین "آریا" نام داشت. در میان این آریاییان، هنوز پول و سکه ای رایج نبود و معامله به صورت کالا به کالا انجام می‌شد. مزد پزشک آتربان (نگهبان آتش) پیشوای دینی با کالا پرداخته می‌شد. این دوران را عهد برنز (Bronze) می‌نامند؛ یعنی عهدی که هنوز با آهن سر و کاری نداشته‌اند. با آن که در اوستا غالباً از آلات فلزی برای جنگ گفتگو کرده‌اند، در گات‌ها یادی از آهن نشده است. کاربرد نمک هم نزد آریاییان رایج نبود و آریاییان عهد اوستا مانند برادران هندوی خویش با آن آشنایی نداشتند، زیرا در "ودا" هم از نمک نامی نیست و واژه‌ی نمک در میان هر دو ملت، جدید است (همان، ص: ۱۷۵).

#### ۴- ودا در اوستا

نزدیکی زبان اوستایی با سانسکریت و همانندی دستور این دو زبان، پیوستگی کهن آن دو را نشان می‌دهد. این نکته را برای نخستین بار، "بورنوف" (E. Bouranouf) دانشمند سانسکریت دان، از روی قواعد و قوانین سانسکریت، و با پژوهش‌های علمی در باب اوستا ثابت (همان، ص: ۱۷۶).

در اوستا بسیاری از کلمات، تنها با مختصر اختلافی از نظر گویش، با الفاظی که در "ودا" آمده است، یکی است. غالباً حرف "سین" ودایی یا سانسکریت در زبان اوستایی و فرس باستان به "ها" تبدیل می‌شود؛ به گونه‌ای که "سیندو": هندو، اسورا: اهورا، "سبت": هپت، "سومه" هومه گردیده است (مشکور، ۱۳۶۳، ص: ۶۹).

از آنجا که عهد سرودهای ریگ ودا (سانسکریت کلاسیک) از پانزده قرن قبل از میلاد مسیح پایین ترست؛ به باور بعضی از پژوهشگران، روزگار فراهم آمدن کتاب مقدس (اوستا) به ویژه گات‌ها نباید چندان از این قرن دورتر باشد. دلیل دیگری که برای قدمت اوستا مطرح کرده‌اند، نام خدای مزدیسنا است؛ زیرا در گات‌ها "مزدا اهورا" و بسا "مزدا" جدا از اهورا آمده است. باید قرن‌ها سپری می‌شد تا این دو واژه به هم پیوند می‌خورد و شکل "اهورا مزدا" (که از سال ۵۲۰ ق.م

غالبا" در کتیبه های داریوش بزرگ به کار رفته) و یا "اهورا مزده" را (که در دیگر بخش های اوستا یاد شده) به خود می گرفت (معین، ۱۳۳۸، ص: ۷-۱۷۶).

## ۵- نمونه هایی از مشترکات قوم هندوایرانی پیش از مهاجرت

### ۱-۵- آیین آریایی

منظور از آیین آریایی، همان دین اسلاف آریاییان است که بعدها در میان قوم هند و ایرانی تا دیر باز، و در میان هندوان تا پیدایش "ریگ ودا"، و در میان ایرانیان تا آغاز ظهور زرتشت باقی بود.

- آیین آریاییان و اسلاف ایشان مبتنی بر خداپنداری قوای طبیعی بود و آنان به خدایان متعدد که هر یک را مظهر یکی از نیروهای طبیعی می دانستند، اعتقاد داشتند. "میتره" (سنسکریت) و "میتره" (اوستا): خدای آفتاب، ایندیره: خدای رعد، یمه Yama (سنسکریت) و یمه Yayma (اوستا) پسر خورشید که نخستین بشری است که مرگ بر او چیره شده و بر دوزخ حکومت می کند و همچنین "وارونه" (Varona) [در "ودا" به منزله ی همان "اهورای اوستاست] که نظام عالم را حفظ می کند، از زمره ی خدایان محسوب می شوند.

- خدایان این قوم هویت نرینه و مادینه دارند؛ چنان که خدای سپیده دم Ushah (سنسکریت)، Ushunh (اوستایی) در "ودا" به تصریح "دیااوه" Diaohe (آسمان) آمده است.

- خدایان آسمانی را به خانواده های زمینی تشبیه می کردند؛ هم چنان که در خانواده، پدر در جایگاه بزرگ و فرمانرواست، آسمان هم که از میان خدایان تنها اوست که جاویدان است، پدر به شمار می رود.

- اعتقاد به دوگانگی در مبادی خیر و شر، از معتقدات قدیم آریاییان محسوب می شود. بدی ها و خوبی ها را هر یک منشأ و آبخوری است و با یکدیگر دایم در جنگ هستند. قوای خیر باعث سعادت، و قوای شر، سبب تیره بختی افراد به شمار می رود. مظاهر خیر عبارتند از: روز، فصول معتدل، فراوانی، تندرستی، زیبایی و راستی، و مظاهر شر شامل شب، زمستان، خشکسالی، قحط، بیماری ها، زشتی، دروغ و امثال آن ها می شد. همین نگرش آریایی های هندوایرانی است که بعدها در هنگام ظهور زرتشت و آیین مزدیسنا، منجر به دوگانه پنداری یا ثنویت شد.

- باورهای یاد شده ی پیشین ، به ویژه اعتقاد به قوای طبیعت ، به مرور در میان آریاییان به صورت اعتقاد به خدایان گوناگون در آمده ؛ چنان که برای خورشید و ماه و ستارگان و ابر و باد و .... نشانه و اشکال مصنوع درست می کردند و آن ها را خدایان کوچک می دانستند و کم کم این تصورات سبب تولید عقیده به خدایان متعدد و شرک گردید و به گونه ای بت پرستی منجر شد تا آن که زرتشت پیامبر ظهور کرد ؛ به انهدام بنیان کفر پرداخت و آیینی را بنیان نهاد که برای جامعه ای متمدن شایسته‌ی قبول باشد (همان، ص: ۵۷-۵۴).

### ۲-۵- آیین های قومی و مذهبی و ویژگی فرهنگی

زرتشت در گات ها ، جشن های مذهبی عامیانه و جاهلانه را که دیو پرستان سر مست از افشردی هوم [ سومه در ودا ] خون حیوانات را به خدایان تقدیم می داشتند و در میان فریادهای شادی ، گاوان را قربانی می کردند ، محکوم می کند ؛ در حالی که این مراسم بسیار شبیه به مراسم "ودایی" است . گفتنی است که در هر دو کتاب (اوستا - ریگ ودا ) تعداد رسمی ایزدان سی و سه است .

در ادبیات مقدس ودایی و اوستایی ، اوزان عروضی یکی است و اصطلاحات و نام های آن ها ( ایزدان ) یک سان است و تقریباً هیچ گونه اختلافی در بین نیست .

در هر دو کتاب ایزدان به صورت پهلوانان جنگجوی آریایی سوار بر ارابه هایی که اسبان نیرومند آن ها را می کشند ، مجسم شده اند . ایزدان "ودایی" به سان ایزدان "اوستایی" آسمان را نگاه می دارند و از فرو افتادن آن جلوگیری می کنند . "وارونای" ودا چونان همتای اوستایی خود ، "اهورا" بایاری "میتره" Mitra ) در اوستا MiThra حافظ اعتلای قانون اخلاق است و تصور نظم کیهانی در هر مورد با نمادی ایزدی معنوی که در "ودا" به نام "ریتا" و در اوستا به اسم "اشا" Asa خوانده می شود ، مجسم می گردد (جلالی نائینی، ۱۳۴۸، ص: ۱۱-۹).

### ۳-۵- ستایش آتش

در مزدیسنا آتش مانند همه‌ی عناصر و چیزهای دیگری که برای بشر سودمندند ، ستوده شده و نزد ایرانیان باستان و زرتشتیان محترم بوده و هست . این عنصر از روزگاران بسیار کهن در میان طوایف هند و اروپایی مقدس شمرده می شد و به ویژه هند و ایرانیان بیشتر به آن توجه کرده اند . در "مزدیسنا" آن چه آفریده‌ی اهورامزدا است، باید ستوده و محترم باشد ؛ از این رو ایرانیان علاقه ای خاص به آتش پیدا کردند و آن را موهبتی ایزدی می دانستند. آنان شعله‌ی آتش را یادآور فروغ

خداوندی می پنداشتند و آتشدان فروزان را در پرستشگاه‌ها به منزله‌ی محراب قرار می دادند (معین، ۱۳۳۸، ص: ۴-۷۳).

بر اساس آن چه در "زات اسپرم" از آثار پهلوی آمده است، مهاجرت ایرانیان از "خونیرث" [موطن مشترک قوم هندو ایرانی] که در زمان هوشنگ روی داد، برگردی گاو نری موسوم به سر سئوک انجام گرفت. سه آتش بر روی این گاو روشن بود و چون مهاجران خواستند از دریا بگذرند، این آتش‌ها به دریا ریخت و گوهر آن‌ها که یکی بود، به سه بهره شد و دوباره در سه جای فروزان گشت: به "آذر فرنیغ" (آتش موبدان در فارس)، آذر گشسب (آتش پادشاهان و ارتشتاران در آذربایجان) و آذر برزین مهر (آتش کشاورزان در خراسان) (مشکور، ۱۳۶۳، ص: ۶-۷۵).

در "ودا" ایزد آتش موسوم به "آگنی" Agni است و سرودهای بسیاری در ستایش او که دوست و یاور سودمند انسان است، اختصاص یافته است. آتش در اجاق خانواده، فقدان پرتوهای آفتاب را جبران می کند و دور کننده ی زیان‌ها و پلیدی‌هایی است که در تاریکی پنهانند و خواب‌های بد و موجودات آزاردهنده را از انسان دور می سازد (معین، ۱۳۲۸، ص: ۳۶).

#### ۴-۵- مضمون نیایش‌ها و دعاهای مذهبی

ریگ ودا شامل ۱۰۲۸ سرود (سوکتا Sukta) در ستایش خدایان است. در اغلب این سرودها، خواسته‌ها و نیازمندی‌های قوم هند و ایرانی که همانا نیازهای ساده و اولیه است، در قالب دعاها و نیایش‌های ایشان انعکاس یافته است: آرزوی داشتن فرزند نرینه، در خواست رزق گوارا و چراگاه‌های پر آب و فزونی شمار گاوان و اسبان که به "ثروت" تعبیر شده اند.

بخشی از این دعاها نیز در بر دارنده ی مایه‌های روحی معنوی است که طی آن از خدایان برای مغلوب کردن دشمنان در جنگ و برخورداری از شادی، مدد خواهی می شود؛ نمونه‌هایی از این ادعیه در ریگ ودا: ماندالای اول، سرود ۱۸۵، بند آخر / ماندالای دوم، سرود ۴۱، بند ششم / ماندالای هفتم، سرود ۱۰۳ / ماندالای سوم، سرود اول، بند ۳ و ... آمده است (جلالی نائینی، ۱۳۴۸، ص: ۱۰۱، ۸۴، ۵۶، ۵۵).

#### ۵-۵- اهریمن Ahi: مار، اژدها

یکی از اهریمنانی که اجداد آریایی ما بدان باور داشتند، اهریمنی است موسوم به اهی (Ahi) - که در کوه مسکن دارد و دیوان را به یاری خود می طلبد. "اهی"،



رعد سیاه بوران و طوفان است که با هزاران حلقه و پیچ و ماز بر فراز قله‌ی کوه می‌پیچد و دیوار مانند به سوی آسمان بالا می‌رود و سرانجام در نبرد با "ایندره" کشته می‌شود. در "ریگ ودا" بارها از این مبارزه سخن رفته است و بی‌گمان ماری که در اساطیر و ادبیات رزمی و افسانه‌های بسیاری از کشورها موجود است، همان "اهی" آریاییان کهن است.

در داستان آژی دهاک *Aji Dahak* (جزو اول، همان "اهی" سنسکریت است) که افسانه‌ی نزاع "تری تنه" *Traitana* با مارسه سر در "ودا" را در بر می‌گیرد و در اوستا [یسنا، ج ۱، ص ۱۶۲] به صورت نبرد *Thrae taona* (فریدون) با مارسه سر در آمده است. همانند کردن ابر به مار که در ادبیات پارسی پیشینه‌ای دراز دارد، بر همین خاستگاه باستانی استوار است. "منوچهری" در وصف ابر گوید:

بر آمد ز کوه ابر مازندران  
چو مار شکنجی و مازاندر آن

و نیز ناصر خسرو در توصیف ابر گوید:

بغرد هم چون اژدرها چو بر عالم بیاشوبد  
ببارد آتش و دود از میان کام و دندانش  
(معین، ۱۳۳۸، ص: ۴۹-۴۷)

#### ۶-۵-اسوره (سنسکریت) - اهوره (اوستایی)

"اهوره" *Ahura* در اوستا و "اسوره" *Asura* در ودای برهمنا، هر دو از ریشه‌ی *asu* سنسکریت و *ahu* اوستا آمده و به معنی مولی و سرور است. در نزد هندوان "اسوره" غالباً از خدایان بزرگ به شمار رفته و در "ودا" عنوان و لقب "وارونه" *Varuna* گردیده است. در مزدیسنا، اهورامزدا سرچشمه‌ی خیر است و بالاترین *ashavan* هم اوست . اشه (ارته *arte*) یعنی خیر، تقوی (به هر دو معنی دینی و اخلاقی) و دین راستین و سعادت کامل در بهشت به وسیله‌ی "اشه" به دست می‌آید. "اشون" که بر گرفته از "اشه" می‌باشد، از آن مؤمن کامل، متدین به دین راستی و بهشتی و "از بهشت برخوردار" اراده است و کاربردی برابر با واژه‌های "تقدس" و "مقدس" را داشته است (همان، ص: ۲۳۳-۵).

زرتشت بر ضد خدایان آریایی برخاست. او به نام خدای آریایی "Asura" - که تا امروز هم در نزد هندوان به همین نام موسوم است - "مزده" را افزود. "مزده" اهورا" به معنی "سروردانا" است. زرتشت مانند یهوه‌ی موسی، به جز "مزدا" خدای دیگری نمی‌شناسد و از گروه خدایان پیشین، بیزار است و دیورا که نامی

رایج ازخدایان آریایی است، خدا و معبود دوستداران دروغ می خواند. عظمت و جبروت در نظر او خاص اهورامزدا است و اوست یکتا آفریننده و یگانه خدای توانا.

### ۷-۵- یکتا پرستی یا ثنویت زرتشتی

بشر از روزی که پیرامون خود را شناخت، دریافت که جهان مادی آمیزه ای از خوبی و بدی، سیاهی در برابر سپیدی و تاریکی در مقابل روشنایی است و همین دو گانگی را در جهان معنوی نیز مشاهده کرد: زشتی در برابر زیبایی، بدی در برابر خوبی و ...

آریاییان (هندوان و ایرانیان) پیش از ظهور زرتشت، برای باز کردن این معضل، دو مبدا متضاد قایل شدند: مبدا خیر و مبدا شر.

ایرانیان پس از پذیرفتن آیین زرتشت، چون نتوانستند حقایق خارجی را نادیده بینگارند و از سویی دیگر نسبت دادن اعمال زشت و بد به اهورا مخالف ایمان و اعتقاد آنان بود، و در پی چاره ی کار بودند، سپننه مئینو یا خرد مقدس (قوه ی نیکی) را از آن اهورامزدا می دانستند و در قبال این نیروی نیکی، قایل به انگره مئینو خرد خبیث (قوه ی زشتی) شدند و در واقع زندگی را عبارت از نبرد دو نیرو، یعنی مبارزه ی خوبی و بدی می پنداشتند. گفتنی است که در هر جا از گات ها که سخن از "انگره مئینو" به میان آمده است، آن را مقابل سپننه مئینو می بینیم نه در برابر اهورامزدا ...

بنابر آن چه گذشت، فلسفه ی وجود دوران خیر و شر را نباید با دو گانه پنداری خلط و اشتباه کرد (همان، ص: ۶۰-۲۵۸).

### ۸-۵- منتره : Manthra

آریاییان معتقد بودند که در دعا و عبارات مقدس، قدرتی نهفته است که خدایان را به همراهی و فرمان برداری وادار می کند و انسان را قادر می سازد تا به وسیله ی آن بر ارواح پلید و زیان بخش غلبه کند. "دارمستتر" می نویسد: "دعای بشر معمولا" مطابق با طبیعت است. انسان دعای نزول باران را در موقع خشکسالی می خواند و غالبا" مستجاب می شود، زیرا که بعد از خشکی، حتما" باید باران بیاید؛ انسان در موقع تاریکی؛ روشنایی را خواستار می شود و بی تردید بعد از تاریکی باید روشنایی باشد. و به سخن دیگر، انسان احتیاجات ساده ی خود را نسبت به هر چیزی به هنگام فقدان آن چیز در ضمن دعا می خواهد، در صورتی که مطابق آیین طبیعت، همان مقصود باید قهرا" موجود شود. به هر حال، این امر، باورمندی ها را می افزود.

نباید فراموش کرد که در آن زمان احتیاجات آریاییان بسیار ساده بوده است و آنان در ضمن دعاهای خود، چیزی ما فوق عادت نمی خواستند: خواستن اولاد و اعقاب فراوان و سالم، تکثیر گاو و گوسفند، سلامت و طول عمر، غلبه بر دشمنان در جنگ و ... همه باورها و آرزوهایی ساده بود که برآورده می شد. رسیدن به کام ها و خواسته ها، باور آریاییان را درباره‌ی اثر "منتره" راسخ می کرد و به همین مناسبت "منتره سپنته" *Manthra spenta* (در پهلوی مار سپند) به معنی کلام مقدس است. درباره‌ی "منتره" سخنی در میان هندوان شایع است که: "همه‌ی جهان مطیع خدایان است، و خدایان مطیع منتره هستند. منتره مطیع برهمنان است و از این رو، برهمنان خدایان ما محسوب می شوند (همان، ص: ۲-۵۱)

#### ۹-۵- گیاه مقدس سومه

هومما (اوستایی) و سووما (سنکریت) حقا "گواه استواری برای یکی بودن تمدن هند و ایرانی در گذشته های بسیار دور است. این گیاه کوهستانی - سومه - دارای ساقه‌ای نرم پر الیاف است و شیره‌ی اسپید به رنگ شیر دارد و آن را در آثار پزشکی دوره‌ی اسلامی "هوم المجوس" <sup>(۲)</sup> گویند. "هوم المجوس" گیاهی است با ساقه‌ای باریک و سخت و گلش، زرد و تیره و شبیه به یاسمین و برگش ریزه است و ظاهرا "از جنس ارغوان زرد می باشد. بعضی مردم آن را "بخور مریم" می خوانند. <sup>(۳)</sup> کاربرد عصاره‌ی این گیاه به هنگام قربانی یکی از کهن ترین و بهترین رسم های عبادی آریایی است. این نوشابه را روی آتش می ریختند و الکلی که در آن موجود بود، سبب اشتعال آتش می گردید. همچنین روحانیان در موقع اجرای مراسم عبادت به قدر کفایت از آن می نوشیدند. این نوشابه نه تنها مقدس و گرامی بود، بلکه از غرایب معتقدات آریایی این است که برای این گیاه درجه‌ی خدایی قایل بودند. "سومه" یکی از خدایان مقتدر و مقدس دانسته می شد؛ او در هنگام مهربانی، نیکوکار و به هنگام غضب، خطرناک و قهار بود؛ علت استناد این دو خاصیت نیز تا حدی واضح است؛ زیرا این نوشیدنی اگر به اندازه‌ی کمی استعمال شود، باعث تقویت روح و بدن و موجب انبساط خاطر و سرعت فکر می شد، ولی نوشیدنش به مقدار زیاد، سبب زوال هوش و کسالت می گردید و بسا اتفاق می افتاد که به واسطه‌ی شدت هیجان، موجب جنون می شد (همان، ص: ۵۱-۴۹).

#### ۱۰-۵- هوما در اوستا

سراسر هات ۹، ۱۰ و ۱۱ یسنا درباره‌ی گیاه هوم وستایش آن است. نیک پیداست که پایه‌ی بلند و ارجمندی که این گیاه در اوستا دارد، به سبب بهی بخشی

آن است؛ یعنی آشامیدن آن را موجب نیرومند ساختن تن و روان و درمان بخش دردها می دانستند.

هوم را در روزگاران کهن با آیینی ویژه و همراه با خواندن نمازها و نیایش ها، در هاون می کوبیدند و فشرده اش را که "پراهوم" می گفتند، گرفته، با کمی آب و شیرهی فشردهی درخت انار یا درختی سودمند و خوشبو می آمیختند و در هنگام به جا آوردن آیین های دینی یا جشن ها، اندکی از آن را می نوشیدند (یسنا، هات ۱۰، ص: ۸). به نظر می رسد که تلاش زرتشت در شناساندن این فرخنده گیاه باستانی، به منظور پی بردن مردم به ارزش درمان بخشی این گیاه به عنوان نمایندهی گیاهان سودمند دارویی بود (همان، ص: ۱۰-۷).

در بند سوم از هات دهم یسنا، ابر و باران مورد ستایش قرار می گیرند؛ زیرا هوم را در بلندی کوه ها و تپه ها می رویانند و در دیگر بندها نیز، ستایش و نماز برای بالیدن ریشه ها و شاخه ها و غنچه های هوم، موضوع سرود را تشکیل می دهد. در بند ششم از هات دهم، به فواید افشره ی هوم اشاره می شود که علاوه بر پرورش نیروی اندیشه و اندام آدمی، نابود گر دیوان هم هست. از مضمون بند هفتم چنین بر می آید که گیاه هوم و عصاره ی آن در پلشت بری و نابود کردن میکروب های زیان آور، کارگر است ....

در بند دهم این سرود از خاستگاه اولیه ی گیاه هوم سخن به میان آمده که بلندی های کوه هرا<sup>(۴)</sup> Hara بوده و آورده اند که سپس تخم این گیاه به وسیله ی پرندگان از آن جا به کوه های دیگر برده شده است (همان، ص: ۸۳).  
و نهایتاً "در بند دوازدهم هات ده، زرتشت با هوم سخن می گوید و از او می خواهد که گزند سخن و پندار و منش بد گویان را از او دور کند.

#### ۱۱-۵- سوما در ریگ ودا

ویژگی های گیاه سوما را بر اساس آنچه در سرودهای ریگ ودا درباره ی آن

آمده است، می توان چنین دسته بندی کرد:

۱. سوما، گیاهی سرور آور است که شاهینی تیز پر آن را از فرازترین آسمانها

می آورد (همان، ص: ۹۲).

۲. از شیرهی سوما، نامش "سوماپومانه" با وصف نوشابه ی تیز طعم خوش

گوار و شادی بخش سخن می رود و مانند خدایان مورد خطاب و ستایش قرار می گیرد

(جلالی نائینی، ۱۳۴۸، ص: ۱۰-۹).

۳. شیریه‌ی سوما، نوشابه‌ی نیروبخش است و یکی از نذوراتی است که برای خدایان برده می‌شود و ایشان با نوشیدن آن، قوت می‌یابند (همان، ص: ۷۳).
۴. سرود ۹۷ ماندالای نهم، کامل‌ترین سرودی است که در وصف سوما در ریگ ودا وجود دارد. در این سرود، سوما، کشنده‌ی دادگر شریان و دشمنان نامیده می‌شود و دارویی است که بیماری‌ها را بیرون می‌راند.
۵. روش تهیه‌ی عصاره‌ی سوما در "ریگ ودا" شبیه به شیوه‌ی ای است که در اوستا بدان اشاره شده است.

### ۱۲-۵- کستی بستن

کستی به میان بستن از مراسم کهن اقوام آریایی است و بر اساس اسطوره‌ها، "جمشید" آن را بنیان نهاد. به نظر می‌آید که آیین کستی بستن در عهد آریایی یعنی همزیستی اقوام هندو ایرانی، مرسوم بوده و آن را در پانزده سالگی به میان می‌بستند تا نشانه و آغاز فرخنده‌ی برای موسم جوانی باشد؛ در اوستا هم غالباً "این سن، به عنوان بهترین و فرخنده‌ترین روزگار عمر آدمی به شمار رفته است".

کستی را "بند دین" می‌گفتند و هر مرد زرتشتی باید آن را بر کمر می‌بست. کستی از ۷۲ نخ از پشم سفید گوسفند تهیه می‌گردید و باید به دست زن موبدی بافته می‌شد. عدد ۷۲ اشاره است به هفتاد و دو فصل یسنا که مهم‌ترین قسمت اوستاست. علاوه بر ایرانیان، در میان هندوان نیز رسم کستی بستن رواج داشته و آنان هنوز هم "یجنو پویته": Yajno pavita را که همانند به کستی زرتشتیان است، در بر می‌کنند.

جشن کستی به میان بستن ایرانیان مانند جشن "ارپا نیسنه" Upanayna هندوان بود و هر قوم آریایی از روزگار کهن تا کنون، این آیین را بر پای می‌دارد. گفتنی است که در میان هندی‌ها پسران دارای چنین رشته‌ی ای هستند؛ اما در میان زرتشتیان پسر و دختر، هر دو باید این بند را به میان داشته باشند (همان، ص: ۳۳).

### ۱۳-۵- نام‌های مشترک پادشاهان در اوستا و ریگ ودا

#### ۱-۱۳-۵- یم

این نام در ودا به صورت Yama و در اوستا "یمه"، Yima ثبت شده است. "یم" پسر "ویونگهان" نخستین کسی است که هوم را مطابق آیین می‌فشارد و این سعادت نصیب او می‌شود که صاحب فرزندی به نام "جم درخشان" گردد که بعدها "پادشاه سلسله‌ی پیشدادیان شد. پیشدادیان سلسله‌ی ای از روزگار پیش از تاریخ است که خود به دو دوره تقسیم می‌شود:

۱) دوره ای که آریایی های هند و ایرانی با هم می زیستند و "جمشید" و "فریدون" یا به تعبیری، سلسله ی جمشیدی ها و فریدونی ها از این ادوارند؛ در این دوره جمشید، ۶۵۰ سال پادشاهی کرد، پس از وی، هزار سال تخت شاهی به تصرف ضحاک در آمد و عاقبت فریدون بر ضحاک چیره شد و خود، ۵۰۰ سال پادشاه ایران بود.

۲) عصری که آریاهایی های ایرانی در ایران مستقر شدند و سلسله ی منوچهریان و زابی ها از این عصر هستند (معین، ۱۳۳۸، ص: ۳۸۲-۳۷۹).

### ۲-۱۳-۵- "جمشید" در اوستا و ریگ ودا

در اوستا نام جمشید به صورت Yima Xshaeta (یما خشیت) یعنی جسم درخشنده ی نورانی آمده که جزء آخر، صفت اوست. وی پس از تهمورث به تخت نشست. مردم در روزگار او آسوده خاطر بودند. بیماری و مرگ و گرسنگی و رشک و حسد در زمان او وجود نداشت و بدین سبب ساکنان گیتی افزون شدند.

جمشید تنها از پهلوانان اساطیری و ملی ایرانیان نیست، بلکه متعلق به آریایی های هندی نیز می باشد. یمه (Yama) پسر "ویوسوت" Vivasvat که در "ودا" از او یاد شده، فرمانروای مردگان است، ولی در اوستا، فرمانروای بهشت است. در "ودا" و "مهابهارته" داستان "یم" شباهت بسیاری به "یم" اوستایی دارد. این پهلوان داستانی در میان آریاییان هند و ایرانی مشترک است و نیز کسی است که در استوار کردن پایه های مدنیت نژاد ایرانی، تلاش های بسیار کرده است.

در "وندیداد" و در میانه ی گفتگوی زرتشت و اهورامزدا اشارات مفصلی در خصوص نشستن جمشید بر تخت پادشاهی و برگزیدن دو مرتبت پیشنهادی اهورامزدا (پیامبری و پادشاهی) آمده است. سپس از بنای باغی موسوم به (Vara) "وره" به دست جمشید سخن می رود که وی آن را برای بقای نسل جانداران از سرمای هولناکی که در راه بوده - و اهورامزدا و ایزدان مینوی وی را بر آن آگاهانیده بودند - ساخت (مشکور، ۱۳۶۳، ص: ۸۵).

### ۳-۱۳-۵- فریدون

"فریدون" فرزند ائفیان یا آبتین، دومین کسی است که هوم را مطابق با آیین می فشارد. داستان "فریدون در بخش های کهن" اوستا و نیز در "ودا" هر دو آمده است. ماجرای فریدون در "ودا" به شکل خاصی روایت شده و گویای آن است که فریدون ازدهایی را که سه سر و سه چشم داشت، بکشت. این ازدها "داسه" نام

داشت [مرداس در شاهنامه نام پدر ضحاک است، اما بسیاری از محققان، آن را صفت ضحاک می‌دانند]. وجود داستان "فریدون" در "ودا" می‌رساند که داستان متعلق به دوره‌ای است که هنوز آریاهای هند و ایرانی با هم می‌زیستند. بنابر آنچه در اوستا آمده است، "فریدون" را سه پسر بود: آئی ریه Airya، به پهلوی Erech و به فارسی ایرج، سئیریمه Sairima، به پهلوی سرم و به فارسی سلم، توریه Tuirya، به پهلوی توچ و به فارسی تور. در "دینکرد" آمده که "فریدون" پادشاه خونیرث (ممالک مرکزی)، کشور خود یعنی خونیرث را میان سلم و تور و ایرج تقسیم کرد؛ و بنا بر شاهنامه ایران را به ایرج، توران را به تور و روم را به سلم داد. تورو سلم، ایرج را به نامردی بگشتند و "فریدون" به دست "منوچهر" کین ایرج را بخواست.

راجع به تقسیم مملکت "فریدون" بین سه پسر او، باید آئیریا (ایرج) همان آریاهای ایرانی و سئیریمه یا (سلم) همان سکاهای باشند که میان دریاچه‌ی آرال و جنوب روسیه می‌زیستند و یونانیان قدیم آنان را "سرمت" می‌نامیدند؛ "توئیریا" یا "تور" نیز قومی سکایی بودند که در نواحی سیحون و خوارزم زندگی می‌کردند که از ایشان به تورانیان تعبیر شده است.

بنابراین سه نام مذکور، نام‌های سه قوم است که در هویت نام سه شخص تجسم پیدا کرده است و مقصود از جنگ بین سلم و تور با ایرج، جنگ اقوام یا تاخت و تاز همسایگان آریانزاد ایرانیان، چون سکاهای ایران است. در این جا گفتنی است که منظور از تورانی‌ها، اقوام ترکی نیست که بعدها در نواحی پشت جیحون پیدا شده‌اند، چه قوم ترک در قرن دوم قبل از میلاد از نواحی چین به مناطق مذکور مهاجرت کرده‌اند؛ بنابراین جنگ ایرج و سلم و تور، جنگ اقوام آریایی نژاد با یکدیگر است که بعدها در زمان ساسانیان شاخ و برگ پیدا کرده و به صورت داستان‌های اساطیری در آمده است (همان، ص: ۷۸-۷۹).

## ۶- نتیجه

از آن چه باز نموده شد چنین بر می‌آید که "ریگ ودا" و "اوستا" پیوند فرهنگی و فکری مشترکی دارند. این دو اثر به قدری به هم نزدیکند که می‌توان آن‌ها را تجسمی از یک واقعیت دانست. این قرابت و خویشاوندی همچنین موجب این احتمال است که بعضی سرودهای "ریگ ودا" در هنگامی که قبایل آریایی، فلات ایران را می‌پیمودند، موجود بوده است و "ریشی‌ها" و خاندان‌های روحانی، آن‌ها را در حافظه داشته و به آیندگان سپرده‌اند.

### یادداشت ها

- ۱- موضوع این سند تاریخی ، عهد نامه ای است که در میان پادشاه هیت ها و میتانی ها که هر دو آریایی نژاد بودند، بسته شد (مشکور، ۱۳۶۳، ص: ۱۴۳ و ۱۴۴).
- ۲- هوم المجوس را در منابع متاخر چنین توصیف کرده اند که: درختی است شبیه به یاسمین و در آن اندکی شیرینی و تندی است و بهترین شکوفه ی آن به رنگ تیره است که روی آن زرد باشد و هوم المجوس به آن جهت نامیده شده که آتش پرستان آن را در عبادت به کار برند و بدان منافع عجیبی نسبت دهند ( اقرب الموارد، ذیل هوم).
- ۳- منابع لغت درباره ی بخور مریم آورده اند که: گیاهی است که به پنج انگشت ماند و خوشبو بود و آتش پرستان به وقت ستایش و پرستش به دست گیرند . گویند مریم مادر عیسی دست بر آن زد، آن به صورت پنج انگشت شد . آن را شجره ی مریم ، و به عربی خبز المشایخ و به یونانی فیلا سوس خوانند . یرقان را نافع است (برهان قاطع) .
- ۴- کوه هرا همان البرز است که بنا بر روایات مهریشت ، مهر کاخی بر فراز آن داشته است که در آن نه شب هست و نه تاریکی ، و از سرما و گرما و بیماری و مرگ نشانی نیست ) وندیداد بخش دوم ، به نقل از اساطیر ایرانی ، ص ۳۲).

### کتابنامه

- ۱- اورنگ، م، **پرسی یسنا**، انتشارات مهرگان ، تهران ، ۱۳۴۰ .
- ۲- بهار، مهرداد، **اساطیر ایران**، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، تهران، ۱۳۵۲ .
- ۳- خدادادیان، اردشیر، **آریایی ها و مادهها ( تاریخ عهد باستان )** ، انتشارات تشر ، تهران، ۱۳۷۶ .
- ۴- صفا، ذبیح الله، **حماسه سرایی در ایران**، انتشارات امیر کبیر ، چاپ هفتم در تهران، ۱۳۸۴ .
- ۵- کریستن سن، آرتور، **ایران در زمان ساسانیان** ، ترجمه ی رشید یاسمی ، تهران، ۱۳۳۲ .
- ۶- **گزیده سرودهای ریگ ودا** ، ترجمه ی محمد رضا جلالی نائینی ، انتشارات امیر کبیر . تهران ۱۳۴۸ .
- ۷- مشکور، محمد جواد، **ایران در عهد باستان** (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)، انتشارات اشرفی ، چاپ چهارم ، تهران، ۱۳۶۳ .
- ۸- معین، محمد، **مزدیسنا در ادب پارسی** ، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ .
- ۹- منوچهری دامغانی، **دیوان منوچهری** ، تصحیح محمد دبیر سیاقی ، انتشارات زوار ، تهران، ۱۳۸۴ .
- ۱۰- ناصر خسرو قبادیانی، **دیوان ناصر خسرو قبادیانی** ، تصحیح سید نصرالله تقوی ، گلشن ، تهران، ۱۳۴۸ .